

بازنگری در طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری سفال گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه (اسگرافیاتو) در ایران دوره‌ی اسلامی

میترا شاطری^I، هایده لاله^{II}، حمیده چوبک^{III}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/mbs.2019.18240.1887

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

(از ص ۱۷۳ تا ۱۸۸)

چکیده

I. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهکرد. shateri.mitra@sku.ac.ir
II. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.
III. استادیار پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری

کمتز محوطه‌ی تاریخی را در جهان اسلام می‌توان یافت که قطعات سفال گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه (اسگرافیاتو) از آن به دست نیامده باشد. این گونه‌ی سفال به دلیل تنوع طرح، نقش، رنگ و سهولت نسبی در ساخت، از مهم‌ترین گونه‌های سفال جهان اسلام است که حداقل در سده‌های ۴ تا ۷ ه.ق. در بیشتر مراکز تولیدی مهم صنعت سفالگری جهان اسلام ساخته می‌شده و به همین دلیل پژوهشگران، آن را «سفال سنتی جهان اسلام» می‌خوانند. به اذعان محققین، پراکنش سفال‌های نقش‌کننده در گلابه در محوطه‌های ایران از نظر تنوع در فن تزئینی، طرح و کمیت در سراسر جهان اسلام بی‌نظیر است، با این وجود طبقه‌بندی‌های مورد استفاده درخصوص این سفال در ایران، ناکارآمد بوده و برپایه‌ی استنادات علمی قرار نگرفته‌اند. از این رو پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با در نظر گرفتن شیوه‌ی ساخت و تزئین این سفال از یک سو، و یافته‌های حاصل از کاوش در محوطه‌ها و مراکز مهم تولید سفال در ایران از سویی دیگر؛ درخصوص طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری این گونه‌ی تزئینی بازنگری نماید، به گونه‌ای که قابلیت تعمیم به تمامی قطعات سفال‌های به دست آمده از این گونه در محوطه‌های مختلف را داشته باشد. پرسش‌های پژوهش حاضر عبارتند از: چگونه می‌توان سفال نوع نقش‌کننده در گلابه ایران را به وجهی طبقه‌بندی نمود که تمامی نمونه‌های به دست آمده از این سفال در سراسر ایران را پوشش دهد؟ و یا ساخت این گونه‌ی سفال در چه سده‌هایی رواج بیشتری داشته و تا چه زمانی در ایران تولید می‌شده است؟ انجام پژوهش حاضر از طریق گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و تطبیق میدانی یافته‌های مربوط به این حوزه صورت گرفته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که طبقه‌بندی در نظر گرفتن ویژگی‌های فنی و تزئینی در کنار هم، می‌تواند جامع‌ترین طبقه‌بندی ممکن باشد و در این راستا سه سبک تزئینی کلی نقش‌کننده‌ی خطی در گلابه با چند زیرسبک، گلابه‌تراشی، و سبک ترکیبی معرفی شدند. همچنین برخلاف نظر اغلب پژوهشگران که زمان ساخت این سفال را منحصر به سده‌ی ۷ ه.ق. دانسته‌اند، این گونه از سفال حداقل تا دوره‌ی صفویه در ایران تولید می‌شده است.

کلیدواژگان: سفال اسلامی، گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه، اسگرافیاتو، گلابه‌تراشی، شانلوه.

مقدمه

تزئین نقش‌کننده بی‌شک از رایج‌ترین روش‌های تزئین سفال در تمامی دوره‌ها در سراسر جهان است. سفالینه‌های مزین به نقش‌کننده‌ای که از محوطه‌های پیش‌اتاریخ ایران، همچون حاجی‌فیروز و تل‌قزیر در هزاره‌ی ششم قبل‌ازمیلاد به‌دست آمده‌اند، نمایانگر سابقه‌ی کاربرد این تزئین در ایران می‌باشند (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۲۳۳، ۲۸۹؛ کامبخش‌فرد، ۱۳۷۰: ۱۵۹-۱۵۷). بهره‌گیری از گلابه (پوشش گلی) برای پوشش ظروف نیز از سابقه‌ای طولانی برخوردار است؛ در این روش، پس از شکل‌گرفتن و نیمه‌خشک شدن ظرف، آن را با گلابه‌ای رُسی آغشته می‌نمودند (Yon, 1981:83; Balfet & Berthelot, 1989: 121). این پوشش، علاوه‌بر نفوذناپذیر نمودن سطح سفال و پوشاندن خلل و فرج آن، بستری مناسب را جهت اجرای تزئیناتی چون: نقاشی، صیقل‌کاری، داغدارکردن و گندن نقوش فراهم می‌کرده است. سفالینه‌های به‌دست آمده از محوطه‌هایی همچون: تپه حصار، سیلک و یا تورنگ‌تپه که به هزاره‌ی دوم قبل‌ازمیلاد تعلق دارند از جمله آثار تزئین شده با این فناوری هستند (کوتننو، ۱۳۸۰: ۴۸).

هم‌زمان با دوره‌ی آغاز نگارش (هزاره‌ی نخست قبل‌ازمیلاد) و ورود آریایی‌ها به فلات ایران و به‌دلیل نیاز به تولید انبوه و تسریع در تزئین، سفال با تزئین نقش‌کننده جایگزین سفال منقوش می‌شود. در این میان، سفال‌های خاکستری به‌دلیل تیرگی رنگ و مشخص نبودن طیف‌های رنگی بر روی آن، بیشتر با روش‌هایی مثل نقش‌کننده در گلابه مزین می‌شده است (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۶-۲۵۵، ۲۶۴). روند استفاده از گلابه‌های رنگی و گندن نقوش بر آن‌ها در دوره‌ی تاریخی، به‌ویژه در دوره‌ی هخامنشی و اشکانی نیز ادامه یافت (همان: ۴۵۹-۴۵۵).

با ورود به دوره‌ی اسلامی، صنعت سفالگری ایران متأثر از فضای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی نوین، شکوفایی رو به رشد خود را آغاز نمود. عواملی چون تأثیرپذیری و به‌کارگیری تجربیات صنعتگران ملل دیگر و مهم‌تر از همه، بهره‌گیری از توان علمی دانشمندان مسلمان، به‌خصوص دانشمندان حوزه‌ی علم شیمی (کیمیا) سبب پیشرفت و تعالی روزافزون کمی و کیفی صنعت و هنر سفالگری دوران اسلامی به‌ویژه در سده‌های ۴ تا ۷ ه.ق. گردید. در این دوره، آثار و اشیاء سفالین در قالب گونه‌های متنوع تولید و عرضه می‌شد؛ این تنوع به‌طور خاص در مورد سفالینه‌های لعابدار مشهود بود و در این میان سفال «گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه» -که در میان باستان‌شناسان دوران اسلامی با نام «اسگرافیاتو» شهرت دارد- با تکیه بر پشتوانه‌های فنی و هنری که ریشه در صنعت سفالگری ایران پیش از اسلام داشت، یکی از فراگیرترین، پرکاربردترین و متنوع‌ترین فنون تزئینی به‌شمار می‌رفت.

با وجود پیشینه‌ی غنی این فن تزئینی، در طول یک سده‌ای که از مطالعات گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه سپری شده است، آن‌چنان‌که شایسته است به این گونه پرداخته نشده و طبقه‌بندی‌های ارائه شده برای آن از ابتدا بر مبنای اصول علمی قرار نگرفته و حتی همه‌ی قطعات سفالین به‌دست آمده‌ی این گونه که از

1501)، امری که تا سال‌ها بارها از سوی پژوهشگرانی چون «لین» و «الن»، بر آن تأکید شد (Allan, 1971: 9; Lane, 1947: 10-13). انتسابی که از سوی پژوهشگران بعدی با شک و شبهه‌ی فراوانی مواجه شد؛ چراکه مشخص گردید این گونه سفال در چین تنها طی سال‌های ۷۰۰ تا ۷۵۰ م. و فقط به‌عنوان ظروف آیینی و تدفینی استفاده می‌شده و پس از دوره‌ی یاد شده تنها با تزئین لعاب پاشیده تولید و مصرف می‌شده است؛ لذا استفاده از ظروف نقش‌کننده در گلابه همراه با لعاب پاشیده در چین نه از نظر زمانی و نه از نظر کاربری با ظروف به‌دست آمده از این گونه در محوطه‌های اسلامی که کهن‌ترین آن‌ها مربوط به اواخر سده‌ی ۳ و اوایل سده‌ی ۴ ه.ق. است، تطابق زمانی نداشته و وجود این خلاء زمانی و کاربردی به هیچ‌عنوان توجیه‌پذیر نبود (Watson, 1970: 35-42; Fehervari, 2000: 47; Grube, 1976: 86). پوپ همچنین برای نخستین بار برای طبقه‌بندی انواع سفال گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه در ایران تلاش کرده و گروه‌های سه‌گانه‌ای را پیشنهاد داد. او با شرح و تبیین گستره‌ی زمانی این گونه در سده‌های ۴ تا ۸ ه.ق.، آن‌ها را به گروه‌های زنجان یا آق‌کند، شانلوه یا گروس، و آمل طبقه‌بندی کرد و نمونه‌های منحصربه‌فرد موجود در موزه‌ها و یا مجموعه‌های هنری را در قالب گروه‌های پیشنهادی معرفی نمود (Pope, 1939: 1505-1541). پوپ طبقه‌بندی خود را براساس سفالینه‌های موجود در موزه‌ها که از سوداگران عتیقه‌خریداری شده بود، ارائه کرد و نه قطعات و سفالینه‌هایی که از کاوش‌های علمی به‌دست آمده بود؛ به‌همین دلیل، انتساب محل کشف نمونه‌های معرفی شده نیز براساس نظر فروشنندگان عتیقه بود و نه برپایه‌ی استنادات علمی. از سوی دیگر، با به‌دست آمدن سفالینه‌های بیشتر از کاوش‌های علمی مناطق مختلف، ایراد دیگر طبقه‌بندی پوپ آشکارتر گردید؛ چراکه گروه‌های پیشنهادی پوپ، تمامی نمونه‌ها را دربر نمی‌گرفت و قابلیت پوشش‌دهی همه‌ی انواع این گونه را نداشت. به‌طور مثال، سفالینه‌های اسگرافیاتویی که با لعاب سربی تک‌رنگ پوشش داده شده بودند، در هیچ‌یک از گروه‌های پوپ جایی نداشتند؛ این در حالی بود که با وجود اذعان پژوهشگران بعدی همچون «فهروری» بر این کاستی‌ها، همچنان از طبقه‌بندی پوپ به‌عنوان تنها طبقه‌بندی موجود استفاده می‌شد (Fehervari, 2000: 85).

با گسترش کاوش در محوطه‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام و کشف قطعات زیادی از این گونه معلوم شد که تقریباً تمامی محوطه‌های تاریخی مربوط به سده‌های ۴ تا ۸ ه.ق. دارای قطعات و نمونه‌های گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه هستند، آن‌چنان‌که پژوهشگرانی چون «لین» نام سفال گونه‌ی رایج^۴ (Lane, 1947: 25) یا «سوستیل» نام «سفال گونه‌ی سنتی جهان اسلام»^۵ را بر آن نهادند (Soustiel, 1985: 65). آرتور لین در کتاب خود سفال‌های اوایل دوره‌ی اسلامی که در سال ۱۹۴۷ م. برای موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت به چاپ رساند در فصلی مستقل به شرح ظروفی پرداخت که با اسگرافیاتو یا تزئین نقش‌کننده در گلابه در ایران ساخته شده بودند؛ وی با نامیدن این گونه به‌نام «سفال‌های رایج جهان اسلام»، گروهی را به گروه سه‌گانه‌ی پوپ افزود. این گروه، ظروف فلات ایران چون ری یا کرمان

بودند که بنابر عقیده‌ی لین با تأثیرپذیری از فلزکاری دوره‌ی ساسانی و صدر اسلام ساخته شده بودند (Lane, 1947: 25-28). پس از وی، پژوهشگرانی چون «مهدی بهرامی» (بهرامی، ۱۳۲۷: ۵۴-۴۸)، «جیمز الن» (Allan, 1971: 9-23; Idem, 1991: 12)، «رودلف اشنايدر» (Schnyder, 1972: 189-197; Idem, 1974: 85-95)، «ارنست گروبه» (Idem, 1979: 69-75 Grube, 1991: 311-327; Idem, 1976: 111-85)، «ژان سوستیل» (Soustiel, 1985: 65-74)، «گزا فهروری» (Fehervari, 1985: 29-37; Idem, 1973: 61-69; Idem, 1998: 29-37) و «الیور واتسون» (Watson, 2004: 253-271) با در نظر گرفتن اصول کلی طبقه‌بندی پوپ و با معرفی نمونه‌های مختلف از مناطق متعدد، سعی در ارائه‌ی تاریخ نسبتاً دقیق برای هر یک از گروه‌ها نمودند. گروهی دیگر از پژوهشگران نیز با تمرکز بر روی نمونه‌های مناطق یا محوطه‌های خاص با بسنده کردن به توصیفی مختصر از نمونه‌ها، از ورود به مبحث چالش برانگیز گروه‌بندی سفال‌های اسگرافیاتو، پرهیز می‌کردند. در این راستا می‌توان مطالعات «دیوید وایت‌هاوس» در سیراف (Whitehouse, 1968: 1-22)، «پیتر مورگان» و «لیثربی» در سیرجان (Morgan and Leatherby, 1987: 23-174)، «کامبخش فرد» در کنگاور (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۳۰۰-۲۹۵)، «ویلیکینسون» در نیشابور (Wilkinson, 1973: 55-89)، «ترپتو» در ری (Treptow, 2007: 36-46)، «گاردن» در لشکری‌بازار (Gardin, 1963: 123-146) یا «روزن-آیالون» در شوش (Rozen-Ayalon, 1974: 242) و «سرفراز» و «کیانی» در تخت سلیمان (سرفراز و کیانی، ۱۳۴۷: ۱۰۵-۱۰۳)، موسوی‌حاجی و همکاران در بلوچستان (مکران جنوبی) (موسوی‌حاجی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۷) و مرتضایی و دهقان در یزد (مرتضایی، میردهقان، ۱۳۹۳: ۱۶۹) را نام برد.

واژه‌شناسی گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه

در میان پژوهشگران دوران اسلامی، فن تزئینی نقش‌کنده در گلابه با واژه‌های متعددی چون: «اسگرافیاتو»^۶، «گرافیاتو»، «اسگرافیتو»، «گرافیتی» و یا «گرافیتو» نامیده می‌شود؛ این واژه برگرفته از واژه‌ی ایتالیایی «اسگرافیره» می‌باشد که به معنی «گندن» و «خراشیدن» است (Allan, 1991: 12). در ابتدا واژه‌ی اسگرافیاتو یا اسگرافیتو از سوی پژوهشگرانی که در زمینه‌ی سفال کشورهای اروپایی مطالعه می‌نمودند، برای نامیدن شیوه‌ی تزئین سفالینه‌های نقش‌کنده در گلابه اروپا - که به سده‌های ۱۵ تا ۱۸ م. تعلق داشت - به کار رفت، در حالی که شیوه‌ی ساخت این سفال‌ها از جهان اسلام به کشورهای اروپایی منتقل شده است (Barber, 1907: 7-18).

گرچه امروزه برخی از پژوهشگران ایرانی، برای فارسی‌سازی نام این گونه، اصطلاح «نقش‌کنده‌ی زیرلعاب» را برای این شیوه به کار می‌برند، اما این اصطلاح بسیار کلی بوده و می‌تواند برای تمامی انواع گونه‌های سفال لعابدار که دارای نقش‌کنده نیز هستند، به کار رود؛ در حالی که تولید سفالینه‌های نقش‌کنده در گلابه، ویژگی‌هایی متفاوت با دیگر سفالینه‌های لعابدار با تزئین‌کنده دارد. عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی این گونه‌ی سفال متشکل است از گل رُس معمولی به

رنگ نخودی تا قرمز؛ پوشش گلی به‌عنوان بوم جهت اجرای نقش، کندن نقش در داخل گلابه و رسیدن به بدنه‌ی اصلی ظرف، و بالاخره استفاده از لعاب فلزی از جنس سرب به‌صورت شفاف بی‌رنگ یا رنگی (Jenkins, 1983: 11)؛ بنابراین مهم‌ترین وجه تمایز این شیوه و شیوه‌های تزئینی مشابه در سفالینه‌های لعابدار، استفاده از گلابه (پوشش گلی) و کندن نقش داخل آن است؛ لذا به‌جای واژه‌ی لاتین اسگرافیاتو، اصطلاح «نقش‌کننده در گلابه» برای این شیوه‌ی تزئینی پیشنهاد می‌گردد. اصطلاح «نقش‌کننده در گلابه» به‌سادگی می‌تواند انتقال‌دهنده‌ی مفهوم تزئین به‌کارگرفته شده در این گونه باشد؛ یعنی نقش‌کننده‌ای که درون لعاب گلی‌کننده یا تراشیده شده است.

چگونگی اجرای شیوه‌ی تزئینی نقش‌کننده در گلابه

پس از فرم دادن ظرف و نیمه‌خشک شدن آن، ظرف با گلابه‌ای (پوشش گلی) که معمولاً از ترکیب گل سفید و آب به‌دست می‌آید، پوشانده می‌شود. پوشش گلی گاهی به رنگ‌های دیگر همچون شیری و یا نخودی نیز دیده می‌شود. سپس نقش مورد نظر با ابزاری تیز در داخل گلابه‌کننده می‌شود تا بدنه‌ی اصلی ظرف که معمولاً با خمیره‌ای نخودی تا قرمز رنگ ساخته شده، نمایان گردد. در برخی از ظروف علاوه بر نقش‌کننده، رنگ‌پردازی با قلم‌مو با استفاده از لعاب‌های مختلفی همچون اکسید مس، آهن و منیزیم جهت تأکید بر نقوش و یا به‌صورت پاشیده انجام می‌گیرد. پس از آن ظرف با لعابی فلزی از جنس سرب به‌صورت شفاف و بی‌رنگ و گاه رنگی، لعاب‌کاری می‌شود و بدین ترتیب با نفوذ لعاب سربی در نقوش‌کننده، این بخش‌ها تیره‌رنگ‌تر به‌نظر رسیده و تفاوت رنگ مطلوبی میان طرح و زمینه ایجاد می‌گردد.

طبقه‌بندی سفال‌گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه

نخستین قطعات سفال‌گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه در جهان اسلام از کاوش‌های سامرا^۱ طی سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ م. به‌دست آمد. پس از آن با گسترش کاوش‌های علمی در پهنه‌ی فرهنگی-جغرافیایی جهان اسلام، نمونه‌های بیشتر، متنوع‌تر و حتی کهن‌تری از این گونه پیدا شد و باعث گردید تا نظر پژوهشگران به‌سوی مطالعات مربوط به این سفال جلب شده و بررسی‌ها و تحقیقات در زمینه‌های مختلفی چون پیشینه‌شناسی، فرم‌شناسی و طبقه‌بندی‌های ابتدایی براساس یافته‌ها انجام پذیرد؛ گرچه این روند در ابتدا از سرعت مناسبی برخوردار بود، ولی پس از چندین دهه (حدود ۱۹۵۰ م و پس از آن) با وجود کشف نمونه‌های جدید و کاوش میادین و مراکز عمده‌ی تولیدی متنوع این گونه سفال، روند مطالعات با کندی مواجه شده و به‌تدریج محدود به تکرار گفته‌ها و توصیف صرف نمونه‌ها و در نظر گرفتن همان طبقه‌بندی‌های ناکارآمد پیشین گردید.

چنان‌که یاد شد، پوپ جهت قاعده‌مند نمودن مطالعات مربوط به این گونه، سه گروه آق‌کند یا زنجان، آمل و شانلوه کردستان^۲ یا گروس را پیشنهاد نمود. وی

پژوهشگران در پژوهش‌های مرتبط با این گونه، همچنان دسته‌بندی اولیه‌ی پوپ را به‌عنوان یک طبقه‌بندی کلی استفاده می‌نمایند؛ با این حال ذکر شد که مبنای این طبقه‌بندی علمی نبوده و از شیوه‌ای یک‌دست نیز برخوردار نیست، آنچنان‌که هر یک از گروه‌ها نام خود را از یک منطقه یا یک فناوری اخذ کرده‌اند که پیشینه‌ای نامشخص داشته و قابل اطلاق به تمامی آثار مربوطه نیز نیست؛ لذا نگارندگان با تکیه بر شیوه و اجرای شیوه‌ی تزئینی و به‌منظور ساماندهی مطالعات گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه و براساس مطالعات انجام شده و یافته‌های مرتبط در مناطق مختلف ایران، می‌توان سه سبک کلی با زیربخش‌هایی برای سفال گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه در ایران در نظر گرفت؛ ۱- سبک نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه با چهار زیرمجموعه که بزرگ‌ترین و کلی‌ترین سبک سفال نقش‌کنده در گلابه است. ۲- سبک گلابه‌تراشی یا شانلوه؛ و ۳- سبک نقش‌کنده‌ی خطی و گلابه‌تراشی به‌صورت ترکیبی، که این دو سبک متأخر فاقد زیرمجموعه هستند (نمودار ۱).

سبک ۳: نقش‌کنده ترکیبی خطی و گلابه تراشی

- نقش‌کنده ترکیبی خطی و گلابه تراشی

سبک ۲: گلابه تراشی

- گلابه تراشی

سبک ۱: نقش‌کنده خطی در گلابه

- نقش‌کنده خطی با لعاب پاشیده
- نقش‌کنده خطی ساده
- نقش‌کنده خطی با رنگ پردازی تک رنگ
- نقش‌کنده خطی با رنگ پردازی رنگارنگ

۱- سبک نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه

نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه دربرگیرنده‌ی سفالینه‌هایی می‌باشد که نقوش تزئینی کنده‌ی آن‌ها به‌صورت خطوط باریک و توسط ابزاری با سرظریف در گلابه کنده شده است. در این سبک معمولاً بیشتر نقوش، هندسی، گیاهی-اسلیمی و گاه جانوری هستند. آرایه‌ها در این سبک، معمولاً بر روی ظروفی با فرم و اشکال باز همچون کاسه‌ها و بشقاب‌ها اجرا می‌شده است. این گروه به‌دلیل تنوع زیاد به چهار زیرگروه تقسیم می‌شود که از نظر تقدم و تأخر زمانی بدین ترتیب هستند: **گروه یک، نقش‌کنده‌ی خطی با لعاب پاشیده:** در این گروه، دو شیوه‌ی تزئینی نقش‌کنده و لعاب‌پاشیده با هم بر روی سفالینه اجرا شده است. رنگ‌پردازی و پاشه‌های لعاب در این گونه با رنگ‌های زرد طلایی، قهوه‌ای و سبز در طیف‌های متنوع و به‌صورت کاملاً نامنظم و یا نیمه‌منظم و معمولاً مستقل از نقوش کنده روی ظرف پاشیده می‌شدند. فهروری و واتسون معتقدند که در اواخر سده‌ی ۳ ه.ق. در سرزمین‌های اسلامی شیوه‌ی تزئینی نقش‌کنده در گلابه، اندک اندک جایگزین فن لعاب‌پاشیده شده است (Fehervari, 1998: 29; Watson, 2004: 41) و به‌همین دلیل بسیاری از ظروف نقش‌کنده در گلابه‌ی اولیه (متعلق به سده‌های ۳ و ۴ ه.ق.) همراه با شیوه‌ی تزئینی لعاب‌پاشیده دیده می‌شوند. این امر در مطالعات سفالینه‌های محوطه‌هایی چون شوش یا تخت سلیمان، و نیشابور در ایران به‌وضوح قابل رؤیت است (Schnyder, 1974: 90-91; Kervran, 1974: 90-91).

▲ نمودار ۱. سبک‌های مختلف سفال گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه‌ی ایران (نگارندگان، ۱۳۸۷).



▲ تصویر ۱. سفالینه‌ی نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه همراه با لعاب‌پاشیده، نیشابور، سده‌های ۳ یا ۴ ه.ق.، مجموعه‌ی ناصر خلیلی (Wilkinson, 1973: pl.4).



▲ تصویر ۲. سفالینه‌ی نقش‌کنده در گلابه همراه با لعاب‌پاشیده، گرگان حوضه‌ی کاسپین (کیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۲).



▲ تصویر ۳. سفالینه‌ی نقش‌کنده‌ی خطی ساده با لعاب بی‌رنگ، ری، سده‌ی ۴ ه.ق (Treptow, 2007: p. 37).

Wilkinson, 1973: 74-88; 1977: 90) و کیانی، ۱۳۸۰: ۱۹۲؛ بنابراین آثار قرار گرفته در این گروه را می‌توان از کهن‌ترین نمونه‌های تولید شده‌ی گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه دانست. لازم به ذکر است که طی سده‌های بعدی، استفاده از این سبک هم‌چنان ادامه می‌یابد، اما به دلیل پدید آمدن سبک‌های دیگر، از کمیت آن به صورت قابل ملاحظه‌ای کاسته می‌شود (تصاویر ۱ و ۲).

گروه دو، نقش‌کنده‌ی خطی ساده: در این گروه، تنها یک فناوری تزئینی که همان نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه است بر روی ظرف ایجاد شده و سپس ظرف با لعاب شفاف بی‌رنگ و گاه تک‌رنگ سربی (معمولاً سبزی یا قهوه‌ای رنگ) پوشیده می‌شود؛ بر همین اساس، معمولاً رنگ خمیره‌ی بدنه‌ی ظروف، نخودی روشن در نظر گرفته می‌شد تا نقوش کنده‌ی خطی بر روی سطح ظرف، واضح‌تر به نظر برسند. همچنین در این گروه از رنگ‌پردازی با لعاب‌های رنگی روی خطوط کنده شده، خبری نیست و به دلیل تفاوت رنگ کمتر میان نقش و پس‌زمینه، برجستگی نقوش در این گروه کمتر از دیگر گروه‌ها است (تصاویر ۳ و ۴).

به دلیل شباهت نقوش کنده‌ی اجرا شده در این گروه به تزئینات فلزکاری پیش از اسلام و سده‌های نخستین اسلامی، اکثریت پژوهشگران بر تأثیر فنون و نقوش فلزکاری برای این گونه تأکید دارند. این ظروف بیشتر با نقوش هندسی، به‌ویژه دواریز تزئین شده‌اند (Schnyder, 1972: 195; Lane, 1947: 25; Watson, 2004: 254)، (تصویر ۵). آثار ساخته شده در قالب این گروه بیشتر به اواخر سده‌ی ۴ تا ۶ ه.ق. متعلق بوده و می‌توان آن‌ها را بعد از گروه نقش‌کنده‌ی خطی با لعاب‌پاشیده، از کهن‌ترین نمونه‌های سفالینه‌های نقش‌کنده‌ی در گلابه به‌شمار آورد. سفال‌های این زیرگروه بیشتر از هر منطقه‌ی دیگری، از مراکز کهن سفالگری همچون ری، نیشابور و بامیان به‌دست آمده است (Fehervari, 2000: 81-85).

گروه سه، نقش‌کنده خطی با رنگ‌پردازی تک‌رنگ یا دو رنگ: این گروه در برگیرنده‌ی ظروفی است که معمولاً دارای زمینه‌ای روشن همچون شیری، یا شیری با ته‌رنگ سبز بوده و روی این پس‌زمینه، نقوش کنده ایجاد شده و سپس با یک یا دو رنگ غالب از میان طیف‌های رنگ سبزی یا قهوه‌ای (با غلبه‌ی رنگ سبز در بیشتر موارد)، روی ظرف رنگ‌پردازی و نقاشی می‌شود. رنگ‌پردازی با قلم‌مو و با استفاده از اکسید فلزاتی همچون مس، آهن و منیزیم صورت می‌گرفته است. رنگ‌ها برای تأکید بر نقوش و به دو صورت مستقل و جدا از نقش‌کنده، و یا روی خطوط کنده به‌کار می‌رفته است (تصاویر ۶ و ۷).

گروه چهار، نقش‌کنده‌ی خطی با رنگ‌پردازی رنگارنگ: در این گروه علاوه بر کندن نقوش در گلابه، رنگ‌پردازی با بیش از دو رنگ که معمولاً طیف رنگ‌های سبز، قهوه‌ای، بادمجانی و به‌ویژه زرد طلایی و شکلاتی (با غلبه‌ی رنگ طلایی و قهوه‌ای در بیشتر موارد) هستند، انجام می‌شده است. این رنگ‌ها معمولاً روشن‌تر از رنگ‌های به‌کاررفته در گروه پیشین بوده و با اجرا بر روی پس‌زمینه‌ی شیری، در مجموع طیف رنگی متنوع‌تری را به نمایش می‌گذارند؛ همچنین رنگ‌پردازی در این گروه بیشتر بر روی نقوش کنده و به‌منظور تأکید بر آنان، اجرا می‌شده است (تصاویر ۸ و ۹).

به علل سبک‌شناختی و پیشرفت در بهره‌گیری از فنون متعدد در دو گروه ۳ و ۴ (نقش‌کنده‌ی خطی با رنگ‌پردازی تک‌رنگ یا دو رنگ، و نقش‌کنده‌ی خطی با رنگ‌پردازی رنگارنگ)، می‌توان آن‌ها را مربوط به سده‌های ۵ تا ۷ ه.ق. دانست که در کنار دیگر گروه‌ها به حیات خود ادامه داده‌اند. استفاده از رنگ‌پردازی در این گروه‌ها با تأثیرپذیری از فن نقاشی گلابه‌ای^۴ صورت گرفته است. نقاشی گلابه‌ای هم‌زمان با شیوه‌ی نقش‌کنده در گلابه در ابتدا در بخش‌های شمال شرقی، شرقی و جنوب شرقی ایران و مراکز هم‌چون: نیشابور، سمرقند، لشگری بازار یا جیرفت که از عمده‌ی مراکز تولیدی گونه‌ی نقاشی گلابه‌ای در سده‌ی ۴ و ۵ ه.ق. بوده‌اند، رایج بوده است. با کشف خمیره‌ی بدل چینی^۵ در اواخر سده‌ی ۵ و اوایل سده‌ی ۶ ه.ق. (Watson, 2004: 25) شیوه‌ی تزئینی نقاشی گلابه‌ای جای خود را به فن نقاشی زیر لعاب^۶ داد (شاطری، ۱۳۸۸: ۷۰، ۱۴۷).



▲ تصویر ۴. سفالینه‌ی نقش‌کنده خطی ساده با لعاب تک‌رنگ؛ بامیان، سده‌ی ۶ ه.ق. (Grube, 1994: Pic. 372).

۲- سبک گلابه‌تراشی

این شیوه‌ی تزئینی در حقیقت همان فن شانلوه یا گروس می‌باشد که نخستین بار هابسون در هنر سفالگری از آن نام برد (Hobson, 1932: 24)، ولی از آنجایی‌که این فن در بسیاری از محوطه‌های اسلامی به‌ویژه در ایران استفاده شده است، به کاربرد نام «شانلوه» که واژه‌ای فرانسوی و به معنی «کندن زمین» اخذ شده، چندان مناسب نبوده و مناسب‌تر است که واژه‌ی فارسی «گلابه‌تراشی» به‌عنوان معادل این واژه برای این فن تزئینی به‌کار رود. این سفال هم‌چنین به دلیل داشتن مضامین جانوری یا انسانی از سوی سوداگران فرانسوی به سفال نوع «گبری» نیز شهرت یافته است (Pezard, 1920: 45; Pope, 1939: 1532). در مرحله‌ی تزئین سفالینه‌های این سبک، معمولاً از گلابه‌ای غلیظ‌تر استفاده می‌شده و پس‌زمینه‌ی نقش توسط ابزاری با سری پهن‌تر - نسبت به ابزاری که جهت کندن نقوش‌کنده‌ی خطی استفاده می‌شود - و با عمق بیشتر تراشیده می‌شود. بیشتر نقوش به‌کار رفته در این سبک به ترتیب اولویت: جانوری - اساطیری، انسانی، کتیبه‌ای و گیاهی - اسلیمی است و ظرف معمولاً با لعاب‌های سربی به رنگ سبز و یا قهوه‌ای پوشش داده می‌شود. این گروه از سفالینه به دلیل کیفیت هنری ویژه‌ی خود، به‌عنوان سفالینه‌های ارزشمند و تجملاتی محسوب می‌شده (Pope, 1939: 1530) و این امر، مضامین و نقوش اساطیری، حماسی یا درباری تصویر شده بر اکثر این ظروف را نیز توجیه می‌نماید.

فرم و شکل ظروفی که با فن گلابه‌تراشی تزئین شده تنوع بیشتری نسبت به گونه‌ی خطی دارد؛ بدین ترتیب فن تزئینی یاد شده علاوه بر این‌که روی ظروف با اشکال باز هم‌چون کاسه‌ها و بشقاب‌ها، روی ظروف با فرم و اشکال بسته هم‌چون کوزه‌ها و آبخوری‌ها و یا اشکال گوناگون چون ظروف چندخانه^۷ یا پلاک‌ها یا دیوارکوب‌های تزئینی نیز به‌کار رفته است، ولی رایج‌ترین و غالب‌ترین فرم در این گروه هم‌چنان کاسه و بشقاب است.



▲ تصویر ۵. سفالینه‌ی نقش‌کنده‌ی خطی ساده با تأثیرپذیری از هنر فلزکاری؛ احتمالاً خراسان، سده‌های ۵ و ۶ ه.ق.، مجموعه‌ی ناصر خلیلی (Grube, 1994: Pic. 130).



▲ تصویر ۶. سفالینه‌ی نقش‌کنده‌ی خطی روی گلابه با رنگ‌پردازی دورنگ؛ بامیان، سده‌ی ۶ ه.ق.، مجموعه‌ی ناصر خلیلی (Grube, 1994: Pic. 340).



▲ تصویر ۷. سفالینه‌ی نقش‌کنده‌ی خطی روی گلابه با رنگ‌پردازی دورنگ؛ الموت، سده‌ی ۵ ه.ق. (نگارندگان، ۱۳۸۷).



▲ تصویر ۸. سفالینه‌ی نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه با لعاب رنگارنگ؛ ایران، سده‌ی ۵ و ۶ ه.ق.، مجموعه‌ی کلکیان (Soustiel, 1985: Pl. 61).



▲ تصویر ۹. سفالینه‌ی نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه با لعاب رنگارنگ؛ ایران، سده‌ی ۶ ه.ق.، (گروبه، ۱۳۸۴: تصویر ۱۲۴).

عدم حضور نمونه‌های مناسب تاریخ‌دار در این گروه همواره موجب اختلاف نظر میان پژوهشگران در تاریخ‌گذاری شده است؛ چنان‌که «اشنايدر» پیدایش این گروه را در پی حضور شاهان سلجوقی در سده‌ی ۵ ه.ق. دانسته و دامنه‌ی گسترش آن را از شرق به سوی غرب دانسته و معتقد است این شیوه‌ی تزئینی پس از راه یافتن به مناطق غربی بیشتر در مراکز عمده‌ی مذهبی-سیاسی ایران پیش از اسلام همچون: تخت سلیمان، کنگاور، ارومیه (شیخ‌تپه) و محوطه‌های دیگری که امروزه در همدان گسترده شده‌اند (Schnyder, 1972: 196-194؛ محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۲). «سوستیل» و «گروبه» آثار ساخته شده در قالب این سبک را متعلق به سده‌های ۵ و ۶ ه.ق. دانسته‌اند (Soustiel, 1985: 65-68; Grube, 1994: 115-116)، اما «لین» آن‌ها را متعلق به سده‌های ۶ و ۷ ه.ق. (Lane, 1947: Pic. 31-32) می‌داند؛ ولی آزمایشات ترمولومینسانس بر روی نمونه‌های به دست آمده از الموت نشان داد که فن گلابه‌تراشی تا سده‌ی ۱۰ و ۱۱ ه.ق. نیز در برخی مناطق ساخته می‌شده است (شاطری، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۵۴). در مجموع آن چه مشخص است، این فن تزئینی به فاصله‌ی زمانی اندکی از سبک نقش‌کنده‌ی خطی پدید آمده و هم‌زمان با آن و در همان کانون‌ها تولید می‌شده است (تصاویر ۱۰ تا ۱۳).

۳- سبک نقش‌کنده‌ی ترکیبی (خطی و گلابه‌تراشی)

در این سبک، دو تزئین نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه، و گلابه‌تراشی به صورت ترکیبی و در کنار هم به کار رفته‌اند. گرچه گروبه معتقد است که تعداد ظروفی که از تزئین تلفیقی نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه و گلابه‌تراشی طی سده‌های ۵ تا ۷ ه.ق. بهره برده‌اند، بسیار نادر و اندک است (Grube, 1994: 116)؛ ولی در سال‌های اخیر تعداد ظروف به دست آمده از این سبک در کاوش‌های باستان‌شناسی، به‌ویژه در محوطه‌هایی همچون: تخت سلیمان (سرفراز، ۱۳۴۷: ۱۰۶؛ Naumann, 1976: Nr. 90, 95; Schnyder, 1972: 194؛ نیشابور (Wilkinson, 1973: 252)، الموت (شاطری، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۱) و یا لشگری بازار (Gardin, 1963: Pic. 470)، نشان‌دهنده‌ی رواج این شیوه‌ی تزئینی در این دوران بوده است (تصاویر ۱۳ و ۱۴).

به نظر می‌رسد می‌توان با بررسی گروه‌های سفالینه‌ی نقش‌کنده در گلابه و زیرمجموعه‌های آن که از کاوش‌های علمی و بررسی‌های باستان‌شناختی نواحی و مناطق مختلف ایران به دست آمده و اطلاعات مربوط به آنان منتشر شده است؛ چندین حوزه‌ی جغرافیایی-فرهنگی از نظر ساخت و تولید سفالینه در داخل ایران در نظر گرفت. این حوزه‌بندی براساس شاخصه‌هایی چون: تشابهات در اشکال و فرم‌ها، نقوش، مضامین و ترکیب‌بندی نقوش سفالینه‌ها، همچنین گستره‌ی زمانی هر یک از گونه‌ها قابل تفکیک است. مطالعات نشان می‌دهد در برخی از این حوزه‌ها هم‌زمان دو یا چند زیرگروه از انواع سفالینه‌های گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه مورد استفاده بوده است و در بسیاری از موارد این گروه‌ها همپوشانی زمانی داشته‌اند. با توجه به گستردگی جغرافیایی و پیچیدگی‌های فرهنگی مناطق مختلف

ایران، حوزه‌بندی دقیق سفالینه‌ی نقش‌کننده نیازمند پژوهشی گسترده و بررسی و مطالعه‌ی کلیه‌ی یافته‌ها، گزارش‌ها و نشریات محوطه‌های عمده در سراسر ایران است.

تاریخ‌گذاری سفال گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه

پژوهشگران نام‌آوری چون: فهروری، الن، گروبه، سوستیل و اشنایدر، همگی معتقدند که سفالینه‌ی گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه و زیر گروه‌های وابسته به آن در سرزمین‌های اسلامی، در محدوده‌ی زمانی میان اواخر سده‌ی ۳ تا ۷ ه.ق. به صورت گسترده تولید و عرضه می‌شده است و هم‌زمان با هجوم اقوام مغول به سوی سرزمین‌های اسلامی در سده‌ی ۷ ه.ق. ساخت این گونه‌ی سفال از رونق افتاده و تولید آن متوقف شده و ساخت و تولید این گونه جای خود را به گونه‌های دیگری چون لکابی^{۱۳} و یا سیلوئت^{۱۴} داده است (Soustiel, 1985: 124; Watson, 2000: 56, 234; Curatola, 2006: 178).

نقوش در سفالینه‌های گونه‌ی لکابی - که با نام «سفال با تزئینات حکاکی» نیز نامیده می‌شوند - همانند سفال گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه، بر بدنه‌ی ظرف حک و کنده می‌شوند با این تفاوت عمده که خمیره‌ی این سفالینه‌ها از نوع بدل چینی بوده؛ لذا نیاز به استفاده از گلابه در این سفالینه‌ها نیست. در سفال نوع لکابی در بیشتر موارد تصویر پرنده و یا جانوری در مرکز ظرف کنده شده و با لعاب‌های فلزی روی این نقوش کنده، رنگ‌پردازی شده است. از آنجایی که ساخت این سفال‌ها بیشتر در سده‌های ۶ و ۷ ه.ق. رایج می‌شود، پژوهشگران، ساخت این گونه را در ادامه‌ی ساخت سفالینه‌های نقش‌کننده در گلابه می‌دانند (Soustiel, 1985: 124).

ظروف گونه‌ی سیلوئت - که گاه با نام «سایه‌نما» و یا «حکاکی گلابه‌ای» نامیده می‌شود - نیز با خمیره‌ی بدل چینی ساخته شده و با گلابه‌ای به رنگ سیاه پوشیده می‌شدند. نقوش در این سفالینه‌ها به شیوه‌ی گلابه‌تراشی و با کندن پس‌زمینه و نمایان شدن زمینه‌ی سفید، ایجاد شده و سپس با لعابی شفاف و بی‌رنگ و یا به رنگ فیروزه‌ای پوشیده می‌شدند. این گونه‌ی سفال نیز همچون گونه‌ی لکابی، بیشتر در سده‌ی ۶ و ۷ ه.ق. رواج می‌یابد، به همین دلیل ساخت این گونه‌ی سفال را نیز در ادامه‌ی ساخت گونه‌ی گلابه‌تراشی دانسته‌اند (Allan, 1974: 16-21; Schnyder, 1972: 195-197; Fehervari, 1973: 62; Idem, 2000: 81; Soustiel, 1985: 65-74; Grube, 1994: 115-117).

پژوهش‌های اخیر در محوطه‌هایی همچون آندج (تپه‌ی کاسه‌گران) و یا دژ حسن صباح در منطقه‌ی الموت قزوین، با تکیه بر مطالعات فرم‌شناسی و آزمایشات سالیابی ترمولومینسانس^{۱۵}، تداوم تولید گسترده‌ی گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه را حداقل تا سده‌ی ۱۱ ه.ق. و هم‌زمان با دوره‌ی صفوی ثابت نموده است، یعنی چندین سده پس از زمان در نظر گرفته شده برای تولید این گونه (شاطری، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۰)؛ بدین ترتیب ساخت و تولید سفال گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه هم‌زمان با هجوم اقوام مغول متوقف نشده و حداقل در برخی میادین عمده‌ی ایران ادامه یافته



▲ تصویر ۱۰. سفالینه‌ی گلابه‌تراشی؛ جیرفت، سده‌ی ۵ ه.ق. (نگارندگان، ۱۳۸۷).



▲ تصویر ۱۱. سفالینه‌ی گلابه‌تراشی؛ کنگاور، سده‌ی ۵ ه.ق. (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۱۶۱).



▲ تصویر ۱۲. سفالینه‌ی گلابه‌تراشی؛ تخت‌سلیمان، سده‌ی ۵ ه.ق. (Naumann, 1976: 95).



▲ تصویر ۱۳. سفالینه‌ی گلابه‌تراشی؛ الموت، سده‌های ۱۰ و ۱۱ ه.ق. (شاطری، ۱۳۸۸: ۲۱۶).



▲ تصویر ۱۴. سفالینه با ترکیب نقش‌کنده‌ی خطی و گلابه‌تراشی؛ ایران، سده‌های ۵ و ۶ ه.ق.، مجموعه‌ی ناصر خلیلی (Grube, 1994: Pic. 132).



▲ تصویر ۱۵. سفالینه با ترکیب نقش‌کنده‌ی خطی و گلابه‌تراشی؛ آذربایجان، سده‌های ۶ و ۷ ه.ق. مجموعه‌ی ناصر خلیلی (Grube, 1994: Pic. 117).

است. احتمال دارد با گسترش مطالعات و انجام پژوهش‌های مرتبط با تاریخ‌گذاری این گونه، تداوم تولید و مصرف آن در دیگر محوطه‌ها نیز به اثبات برسد؛ لذا در مطالعات سفال دوره‌ی اسلامی، تاریخ‌گذاری این گونه نیز نیازمند تغییر و تجدیدنظر اساسی است.

نتیجه‌گیری

اواخر سده‌ی ۳ و اوائل سده‌ی ۴ ه.ق. صنعت سفالگری با پدیده‌ای ناهمخوان نوین اما رو به رشد مواجه شد و آن تلفیق و ترکیب چند فن تزئینی در شکلی واحد بود. شیوه‌های تزئینی چون: نقش‌کنده، استفاده از پوشش گلی یا گلابه، نقاشی گلابه‌ای، لعاب‌پاشیده، و لعاب‌کاری با استفاده از اکسید فلزات؛ گرچه ارتباط نزدیک میان این شیوه‌های تزئینی در ابتدا در گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه یا اسگرافیاتو به ظهور رسید، ولی با گسترش صنعت سفالگری از سده‌ی ۶ ه.ق. به بعد این شیوه‌ی تزئینی در قالب شیوه‌های دیگری همچون سیلوئت و لکابی عرضه شد.

با توجه به بومی بودن تولید این سفال در مراکز عمده‌ی تولیدی سراسر ایران فرهنگی، استفاده از اصطلاحات بومی نیز می‌بایست مدنظر قرار گیرد. همچنین با توجه به پراکنش وسیع زمانی و مکانی و تنوع قابل‌ملاحظه‌ی این گونه در سراسر ایران فرهنگی، طبقه‌بندی در نظر گرفته شده می‌بایست قابلیت تعمیم به تمامی نمونه‌های مناطق مختلف را دارا باشد؛ لذا آثار مربوط به گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه ایران در قالب سه سبک تزئینی کلی تقسیم‌بندی شد. نخستین سبک، نقش‌کنده‌ی خطی در گلابه با چهار زیر مجموعه‌ی نقش‌کنده‌ی خطی همراه لعاب‌پاشیده، نقش‌کنده‌ی خطی ساده، نقش‌کنده‌ی خطی با رنگ‌پردازی تک‌رنگ و نقش‌کنده‌ی خطی با رنگ‌پردازی رنگارنگ، بزرگ‌ترین سبک تزئینی؛ و دو سبک گلابه‌تراشی و سبک ترکیبی نیز با کمیتی کمتر، در حالی ارائه شد که نه تنها قطعات مکشوف از هر حوزه‌ی جغرافیایی فرهنگی در ایران قابلیت قرار گرفتن در این طبقه‌بندی را دارند، بلکه قابل استفاده برای محوطه‌های خارج از محدوده‌ی ایران فرهنگی نیز هستند.

با وجود اتفاق نظر پژوهشگران بر رونق تولید این گونه‌ی طی سده‌های ۴ تا ۷ ه.ق. و رها شدن ساخت آن و جایگزینی آن با شیوه‌های تزئینی دیگر همچون سیلوئت و لکابی، پس از سده‌ی ۷ ه.ق.، براساس آزمایشات علمی صورت‌گرفته به نظر می‌رسد که این تاریخ در برخی از مراکز تولیدی همچون الموت، حداقل تا سده‌ی ۱۱ ه.ق. قابل گسترش است. بدیهی‌ست این تاریخ با انجام مطالعات فنی و گاهنگاری در سایر محوطه‌های تولیدی مهم و شناخته شده در داخل و خارج از ایران نیز امکان تغییر و تصحیح را دارا است؛ لذا به منظور آگاهی هرچه بیشتر در خصوص سفال گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه به‌عنوان یکی از فراگیرترین گونه‌های دوران اسلامی، در نظر گرفتن برنامه‌ی جامع مطالعات آزمایشگاهی و سبک‌شناختی بر روی قطعات سفال این گونه در محوطه‌های مهم از هر یک از حوزه‌های جغرافیایی فرهنگی ایران پیشنهاد می‌شود.

پی‌نوشت

1. A. Northedge
 2. Sgraffiato
 3. Champeleve
 4. Common Pottery
 5. Traditional Pottery
۶. اسگرافیاتو (Sgraffiato)، گرافیاتو (Graffiato)، اسگرافیتو (Sgraffito)، گرافیتو (Graffito)، گرافیتو (Graffito) برگرفته از واژه‌ی ایتالیایی «Sgraffire» (Allan, 1991: 12).
۷. المعتمد مجدداً بغداد را به پایتختی برگزید از رونق برخوردار بود. این شهر در سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۱۱ م. توسط هیأت آلمانی به سرپرستی فردریک زاره (F.Sarre) و ارنست هرتسفلد (Ernst Herzfeld) کاوش شد.
8. Champelevé
 9. Painting slip
 10. Frit
 11. Under Glazed Painting
۱۲. ظروف چندخانه (Multi Compartment Vessels) و یا ظروف تقسیم‌بندی شده به ظروفی گفته می‌شود که دارای بخش‌ها و قاب‌های گود کوچک بوده‌اند. این ظروف که گاه با نام «ظروف آجیل خوری» نیز نامیده می‌شوند کاربردهای متفاوتی داشته، گاه برای مواد غذایی یا ادویه‌های مختلف، گاه برای مواد آرایشی و یا جای رنگ‌ها و جوهرهای مختلف استفاده می‌شده‌اند.
13. Lakabi
 14. Silhouette
 15. Thermoluminescence

کتابنامه

- بهرامی، مهدی، ۱۳۲۷، صنایع ایران و ظروف سفالین. تهران: دانشگاه تهران.
- سرفراز، علی‌اکبر، ۱۳۴۷، تخت سلیمان. تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- شاطری، میترا، ۱۳۸۸، «سفال گونه‌ی نقش‌کنده در گلابه، سیر تحول و جایگاه آن در روابط فرهنگی اقتصادی ایران دوره‌ی اسلامی». رساله‌ی دکتری، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۰، تهران سه هزار و دویست ساله، براساس کاوش‌های باستان‌شناسی. تهران: انتشارات فضا.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، ۱۳۸۶، سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر. تهران: انتشارات ققنوس.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۴، معبد آناهیتا کنگاور کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و بازسازی و احیای معماری معبد ناهید و تاق گرا. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- کونتو، ژرژ، ۱۳۸۰، سفالگری ابتدائی ایران. مترجم: ژیلبرت صدیق‌پور، تهران: ناشر مترجم.
- گروبه، ارنست، ۱۳۸۴، سفال اسلامی از مجموعه ناصر خلیلی. مترجم: فرنز حائری، تهران: نشر کارنگ.
- محمدی، مریم؛ و شعبانی، محمد، ۱۳۹۵، «معرفی و تحلیل سفال‌های اسلامی محوطه زین‌آباد-بهار، همدان». پژوهش‌های باستان‌شناسی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۱۱، صص: ۱۵۰-۱۳۵.
- مرتضایی، محمد؛ و کیانی، محمدیوسف، ۱۳۸۵، «مطالعه و تحلیل سفالینه‌های مکشوف از کاوش‌های باستان‌شناختی سال‌های ۱۴۸۱ تا ۱۴۸۴ در محوطه‌ی تاریخی جرجان». مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

تهران، دوره‌ی ۸۰-۲، صص: ۱۲۹-۱۱۱.

- مرتضایی، محمد؛ و میردهقانی اشکذری، سید فضل‌اله، ۱۳۹۳، «بازنگری در جایگاه شهر یزد در دوران صدر اسلام با تکیه بر اسناد مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۶، صص: ۱۷۴-۱۵۹

- ملک‌شهمیرزادی، صادق، ۱۳۷۸، ایران در پیش از تاریخ، باستان‌شناسی ایران از آغاز تاسپیده دم شهرنشینی. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.

- موسوی حاجی، سید رسول؛ توسلی، محمدمهدی؛ شیرازی، روح‌الله؛ و زور، مریم، ۱۳۹۲، «گونه‌شناختی و معمرفی سفالینه‌های دوران اسلامی بلوچستان (مکران جنوبی)»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۵، صص: ۱۲۱-۱۴۰.

- Allan, J., 1971, *Medieval Middle Eastern Pottery*. Oxford, Ashmolean Museum.

- Allan, J., 1974. "Incised Wares of Iran and Anatolia in the 11th and 12th Centuries". *Keramos*: 15-23.

- Balfet, H.; Berthelot, M. F. & Monzon, S., 1989, *Lexique et Typologie des Poteries*. Paris, CNRS.

- Barber, E. A., 1907, *Lead Glazed Pottery (Part First: Common Clays)*. Philadelphia, Museum Philadelphia.

- Curatola, G., 2006, *Persian Ceramics (From the 9th to the 14th Century)*. Milan, Skira Editore.

- Fehervari, G., 1973, *Islamic Pottery, A Comprehensive Study based on the Barlow Collection*. London, Faber & Faber.

- Fehervari, G., 1998, *Pottery of the Islamic World*. in the Tareq Rajab Museum. Kuwait, Tareq Rajab Museum.

- Fehervari, G., 2000, *Ceramics of the Islamic World in the Tareq Rajab Museum*. London/New York, Tauris.

- Gardin, J. C., 1963, *Lashkari Bazar*, vol. II. In: Les Trouvailles, Memoires de la Delegation Archelologique Francaise en Afghanistan, XVIII, paris.

- Grube, E., 1976, *Islamic Pottery of the Eighth to the Fifteenth Century in the Keir Collection*. London, Faber&Faber Limited.

- Grube, E., 1991, "The Islamic Period, 5th -9th /11th-15th Centuries (Ceramics, XIV)". *Encyclopedia Iranica*, V. Fascicle 3: 311-327.

- Grube, E., 1994. *The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art*. Vol. IX. Oxford, Oxford University Press.

- Hobson, R. L., 1932, *A Guide to the Islamic Pottery of the Near East*. London, British Museum.

- Kervran, M., 1977, "Les Niveaux Islamiques du Secteur Oriental du Tepe de L'Apadana II, Le Mate'riel Ce'ramique". *Cahiers de la Dele'gation*

Arche'ologique Francaise en Iran, 7: 75-161.

- Lane, A., 1937-8, "The Early Sgraffito Ware of the Near East". *Transactions of the Oriental Ceramic Society* 15: 33-54.
- Lane, A., 1947. *Early Islamic Pottery*. London, faber&faber.
- Morgan, P. & Leatherby, J., 1987, "Excavated Ceramics from Sirjan. J. Allan, C. Roberts (eds.), *Syria and Iran Three Studies in Medieval Ceramics*, Oxford University Press: 23-174.
- Naumann, R. & Naumann, E., 1976, *Takht-I Suleiman*. Munchen.
- Northedge, A., 1985, "Planning Samarra: A Report for 1983-4". *Iraq* 47: 109-28.
- Pezard, M., 1920, *La Ceramique Archaique de l'Islam et Ces Origines*. Paris, 2 vols.
- Pope, A. U., 1939, "The Ceramic Art in Islamic Times". In: A.U. Pope, Ph. Ackerman, (eds.), *Survey of Persian Art*, Vol. IV: 1505-1541.
- Rozen-Ayalon, M., 1974, *La Poterie Islamique, Memoires de la Delegation Archeologique en Iran*. Tome L, Mission Susiane, Ville Royale de Suse IV, paris, Geuthner.
- Sarre, F., 1925, *Die Keramik von Samarra, Die Ausgrabungen von Samarra 2*, Berlin.
- Schnyder, R., 1972, "Saljuk Pottery in Iran". In: *The International Congress of Iranian Art & Archaeology*. 189-197.
- Schnyder, R., 1974, "Medieval Incised and Carved Wares from North West Iran". In: William Watson, ed. *The Art of Iran and Anatolia from the 11th to 13th Century*, London, 85-95.
- Schnyder, R., 1979. "Slip Painting and Sgraffiato in Early Islamic Earthen Ware". In: M. Medley, ed. *Decorative Techniques and Styles in Asia Ceramics*, London: 69-85.
- Soustiel, J., 1985, *La Ceramique Islamique*. Fribourg, Office du livre.
- Treptow, T., 2007, *Daily Life Ornamented. The Medieval Persian City of Rayy*. The Oriental Institute Museum of the University of Chicago,
- Watson, O., 2004, *Ceramics from Islamic Lands*. Thames & Hudson,
- Watson, W., 1970, "On Tang Soft –glazed Pottery". *Colloquies on Art and Archaeology in Asia*, No. 1 Percival David Foundation of Chinese Art, London, 35-42.
- Whitehouse, D., 1968, "Excavations at Siraf: First Interim Report". *Iran*: 6:1-22.
- Wilkinson, C. K., 1973, *Nishapur. Pottery of the Early Islamic Period*. New York, The Metropolitan Museum of Art.
- Yon, M., 1981, *Dictionaire Illustre Multi langue de la Ceramique du Proche Orient Ancien*. Paris, CRNS.